

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیه الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحث در اهتمام شارع مقدس بر مسأله امر به معروف و نهی از منکر بود که آیات
مبارکات دال بر این مطلب هست که ده آیه خوانده شد بعد صاحب جواهر رضوان الله
علیه وارد نقل سنت و روایات می‌شوند. مجموعاً ایشان چهارده روایت را از انبوه روایاتی
که در باب هست گلچین فرموده و نقل می‌فرماید.

این روایات پیامبر و ائمه علیهم السلام چند تای اولی روایات نبویه هست و بقیه از روایات
امامیه. یکی از روایات نبویه خوانده شد که «قال رسول الله (ص): إِذَا أُمَّتِي تَوَاكَلَتِ الْأُمُورُ
بِالْمَعْرُوفِ وَ التَّهْنِئَةِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَلْتَأْذَنْ يَوْقَاعٍ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى» که راجع به این حدیث شریف
صحبت کردیم.

حدیث دوم که صاحب جواهر رضوان الله علیه نقل فرموده است باز حدیث نبوی است که
صاحب وسائل در باب یکم از ابواب امر به معروف، حدیث دوازده نقل فرموده. «و عن
علی بن ابراهیم...» عطف به قبل هست یعنی «مُحَمَّدٌ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ
هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ص كَيْفَ يَكُفُّ
إِذَا قَسَدَتْ نِسَاؤُكُمْ وَ قَسَقَ شَبَابُكُمْ...» در بعض نسخ شُبَّانُكُمْ، ولی معنایش فرقی
نمی‌کند. شباب هم جمع شباب است، شُبَّان هم که معلوم است. «كَيْفَ يَكُفُّ إِذَا قَسَدَتْ
نِسَاؤُكُمْ وَ قَسَقَ شَبَابُكُمْ وَ لَمْ تَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ تَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ فَقِيلَ لَهُ وَ يَكُونُ ذَلِكَ
يَا رَسُولَ اللَّهِ...» معلوم می‌شود آن موقع که حضرت این فرمایش را فرموده بوده خیلی
جامعه پاک و خوبی بوده که در تصویرها نمی‌آمده که چنین چیزی اصلاً محقق بشود در
جامعه اسلامی. عرض کردند که «وَ يَكُونُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ تَعْمُ وَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ
كَيْفَ يَكُفُّ إِذَا أَمَرْتُمْ بِالْمُنْكَرِ وَ تَهْنِئْتُمْ عَنِ الْمَعْرُوفِ فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ يَكُونُ ذَلِكَ قَالَ
تَعْمُ وَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ كَيْفَ يَكُفُّ إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ مُنْكَرًا وَ الْمُنْكَرَ مَعْرُوفًا.»

آن قبلی این هست که می‌دانید منکر است اما در عین حال علیرغم این که می‌دانید، قبول
دارد منکر بودنش را امر می‌کنید. یا در عین این که می‌دانند این معروف است ترک
می‌کنند. اما آن آخری این هست که این قدر کار خراب می‌شود که اصلاً معروف‌ها منکر
شناخته می‌شود. نماز خواندن منکر است، حجاب داشتن منکر است، و هکذا. و منکرها
معروف است. گوش دادن به غناء و موسیقی و قمار و این‌ها معروف است. زنا کاری
درسته، بی‌حجابی معروف است. آزادی... مراعات حقوق انسان است و از این چیزهایی
که گفته می‌شود.

پس بنابراین در این جا حضرت سلام الله علیه یکی از مفاصد اجتماعی را و انحطاط
جامعه را در چی می‌فرمایند هست؟ این که امر به معروف و نهی از منکر نشود. ولو آن

دو تای بعدی نباشد اما سکوت و این که امر به معروف و نهی از منکر نشود این انحطاط جامعه هست، و کیف بکم اگر چنین حالتی برای جامعه پیش بیاید که امر به معروف نمی‌کنند و نهی از منکر نمی‌کنند.

خب این روایت دلالتش بر مدعا که اهتمام شرع و از عظمت مکانت امر به معروف و نهی از منکر باشد خیلی واضح و روشن است که در صورتی که نباشد جامعه منحل است، منتها این روایت سندش مشتمل بر مسعدة بن صدقه هست. مسعدة بن صدقه لاتوثیق له فی الرجال. ایشان توثیق ندارد. تنها راه حل از ناحیه مسعدة بن صدقه یا این است که این روایاتش معمولاً به عند الاصحاب است و ما از این کشف بکنیم که پس معلوم می‌شود این مورد وثوق اصحاب بوده یا روایاتش مقرون به قرائنی بوده که ولو به دست ما نرسیده که اصحاب به واسطه آن قرائن اطمینان به صدور پیدا کردن که خب این‌ها یک قدری مشکل است، شخصی می‌شود حالا یک کسی ممکن است اطمینان برای او پیدا بشود یکی نشود. میزان علمی ندارد.

راه دیگری که دارد این است که این مسعدة از معاریف است و دارای روایاتی است که فراوان است و در کتب حدیث و بین روات شخص مشهوری است. آن وقت بنا بر مسلک شیخنا الاستاد مرحوم آقای تبریزی قدس سره کسی مشهور و معروف باشد و قدحی راجع به او نرسیده است این اماره وثاقت است و موجب اطمینان به وثاقت می‌شود، چرا؟ برای این که فرض این است که رجالیون متعمد بودند و اهتمام داشتند به این که هر که ضعیف است بگویند. خب این آدم با این که مشهور بوده یعنی این جور نبوده که غفلت از او باشد، به نامش توجه نباشد، در اثر شهرت توجه به او بوده در عین حال هیچ کس نگفته این ضعیف است، این معلوم می‌شود که آدم ثقه‌ای است. اطمینان، این مطلبی است که ایشان توی کتاب‌هایش نیست، این مطلب را که دلیل‌شان این است که این یوجب الاطمینان، این در کتاب‌های ایشان من ندیدم ولی بعضی تلامذه فاضل ایشان از ایشان نقل می‌کردند. اما آن چه که در کتاب‌شان هست این است که بارها هم عرض کردیم حالا برای کسانی که تشریف نداشتند قبلاً، عرض می‌کنیم یک بار، این است که ضم بین دو امر می‌کند؛ یک این که این آدمی که مشهور است و کسی قدحی راجع به او نمی‌گوید، عیبی نمی‌گوید این مشمول روایات عبدالله بن ابی یعفور می‌شود که در باب عدالت این روایت وارد شده که اگر کسی در یک محله‌ای بین جمعیتی زندگی می‌کند و کسی راجع به او بدی نگفت قد ثبتت عدالته. خب این آدم معروفی است، کسی هم قدحی راجع به او نگفته؛ پس ثبتت عدالته. خب ولی ما در باب حجیت خبر واحد فقط عدالت نمی‌خواهیم، وثاقت می‌خواهیم. یعنی ممکن است یک کسی عادل باشد، گناه نمی‌کند اما حافظه‌اش ضعیف است، کثیر الخطاء است. بلاعمد خطایش زیاد است خب این هم ثقه نیست ولو عادل است، پشت سرش می‌شود نماز خواند ولی به خبرش نمی‌شود عمل کرد.

آن جا را هم به این ترتیب درست می‌کنیم که اصل در انسان‌ها سیره عقلاء است. چیه؟ سلامت در حفظ است. این اصالة السلامة فقط در باب بیع نیست که اصالة السلامة در متاعی که می‌خریم شرط نمی‌کنیم به آقای بایع که باید این سالم باشد. اصل بر سلامت است. بنابراین عدالتش را از صحیحه عبدالله بن یعفور درست می‌کنیم. ضبط و سلامت حافظه‌اش را به این بنای عقلای درست می‌کنیم. ضم آن به این می‌شود چی؟ می‌شود وثاقت. این آن است که در کتاب‌های ایشان است. خب اگر کسی این مطلب را قبول کند این هم راه دیگری است که ما بگوییم مسعدة بن صدقه موثق است و ثقه هست.

سؤال:

جواب: بله، فقط یک شبهه‌ای که هست در بیان اول این است که همان طور که آن‌ها اهتمام به جرح داشتند، اهتمام به توثیق هم داشتند. چرا توثیقش نکردند؟ این هست که یک مقداری آدم را مشکل می‌کند پذیرفتن یعنی اطمینان شخصی که بابا آن ورش هم بوده پس چرا نگفتند. معلوم می‌شود حالا در مورد این یک غفلی بوده که این غفلت‌ها را ما در مواردی می‌بینیم. مثلاً در مشیخه من لایحضره الفقیه اگر اشتباه نکنم خب ایشان این مشیخه را نوشته صدوق تا این که از ارسال، روایات بیاید بیرون. یکی از کسانی که خیلی نقل روایت از او کرده زراره است ولی سندش را به زراره ذکر نکرده. همه آدم‌هایی که یک بار، دو بار گفته یا خیلی مجهولند، یا خیلی کذا هستند سندش را به آن‌ها ذکر کرده این زراره‌ای که گل سرسبد روات است غفلت شده. گاهی این چیزها پیش می‌آید از این جهت جلوی اطمینان انسان را می‌گیرد ولی بیان دوم لایخلو عن قوه که یک کسی واقعاً بین جماعتی باشد آن جا ما اطمینان نمی‌خواهیم، تعبد است. شارع می‌گوید هر که آدم این جوری بود بگو عادل است. آن جهتش را هم با اصالة چی درست کنیم. این خالی از قوت نیست.

سؤال: تعداد زیادی مجهول و مهمل که هست اهتمام داشتند که این تعداد زیاد....

جواب: آن‌ها را احوال‌شان را نمی‌دانستند. چون احوالات همه که به دست‌شان نرسیده.

سؤال: قبلی‌ها گفتند که این‌ها....

جواب: بله آن‌ها را به دست‌شان رسیده، آن‌ها را نرسیده. مثلاً هر کسی با یک طایفه‌ای آشنا بوده، در یک محیطی بوده مثلاً توی قم بوده قمی‌ها را می‌شناخته، نوشته. حالا راوی‌ای که مال کوفه است خبر ندارد. توی کوفه بوده از قم و از جاهای دیگه خبر نداشته نگفته. به خصوص آن وقت‌ها که ارتباطات این قدر قوی نبوده خب خیلی کسان بودند. محمد بن یعقوب کلینی اکثر کافی را، شاید هم تمامش را در ری نوشته بعد رفته بغداد، می‌گویند بغداد هم که رفته بعد از مدت کمی فوت شده توی بغداد. ایشان ری بوده حالا چه جور وقوف بر همه چیزها داشته باشد، افراد داشته باشد.

خب این روایت دوم بود که صاحب جواهر ذکر فرموده بود.

روایت سوم:

وَ قَالَ (ص) يَهَذَا الْإِسْتَدِ....

یعنی همان سندی که الان خواندیم برای روایت دوم، در روایت سوم هم به همین سند هست.

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَيُبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ- الَّذِي لَا دِينَ لَهُ-...

خداي متعال مبعوض دارد مؤمن ضعیف و سستی که دین ندارد.

فَقِيلَ وَ مَا الْمُؤْمِنُ الضَّعِيفُ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ- قَالَ الَّذِي لَا يَنْتَهِي عَنِ الْمُنْكَرِ.

پس این روایت می‌فرماید کسی که نهی از منکر نکند بیغض الله تبارک و تعالی. خدا او را

میغوض دارد. پس این معلوم می‌شود یکی از واجبات خیلی مهم است که میغوض خدای متعال می‌شود، و اهتمام از این روایت باز استفاده می‌شود.

این روایت هم الکلام در سندش همان کلامی که در روایت قبل بود چون مشتمل بر مسعدة بن صدقه است.

سؤال:

جواب: ما می‌خواهیم اهتمام شارع را به دست بیاوریم. مدعا این هست، می‌خواهیم بگویم موضع اشاره موضع اهتمام است، اهمیت دادن به این... فریضه را هم الان نمی‌گویم چون فریضه ادعایی است که بعداً می‌آید. امر به معروف و نهی از منکر حالا می‌خواهد فریضه باشد می‌خواهد مستحب باشد.

سؤال:

جواب: چرا. بالاخره می‌خواهیم بفهمیم ... پیامبر هم فرموده معنای مؤکدتر می‌دهد دیگر.

سؤال: خب تأکید است دیگر.

جواب: بله ولی تأکید ثابت یک حرف است، تأکید محتمل هم...

اگر روایات ثابت نمی‌شود می‌شود تأکید محتمل. اما اگر ثابت شد می‌شود تأکید مسلّم. این جور خواهد شد و ما بعداً خواهیم گفت، ما ان شاء الله بعداً خواهیم گفت که اصلاً... و این روایات خیلی مهم است، فعلاً به نظر می‌آید هیچ دلیل قرآنی بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر به این معنای متداولش نداشته باشیم. حُسن به آن داریم اما قرآن بگوید واجب است هیچ آیه‌ای معلوم نیست دلالت بر این مطلب بکند ان شاء الله بعداً در بحث ادله وجوب آن جا بحث خواهیم کرد. مهم در باب اثبات وجوب روایات است. این است که این روایات را فعلاً برای اهتمام می‌خوانیم، می‌خواستیم هم یک قدری تلخیص کنیم اگر اجازه بفرمایید من زود این روایات را که در باب اهتمام است بخوانم که خود این‌ها دارای هم این است که خودمان به مکانت این مطلب واقف بشویم و هم این که این نکاتش را فعلاً یک توجهی به آن داشته باشیم تا این که بعداً ان شاء الله در مقام استدلال بر وجوب و این‌ها ببینیم چه جور می‌توانیم.

روایت بعدی که صاحب جواهر ذکر فرموده:

و قال ايضاً (يعني قال رسول الله (ص) ايضاً) لَا يَرَالُ النَّاسُ...

این نقل صاحب جواهر است. اما توی وسائل الشیعه باب 1، حدیث هیجدهم آن جا هست که:

رَوَى عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ: لَا تَرَالُ أُمَّتِي.

این جا ناس هست، آن جا امتی است.

يُخَيِّرُ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ تَهْوَا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ....

امر امت من یا مردم به خیر و صلاح است مادامی که این سه حالت را دارند؛ امر به

معروف می‌کنند، نهی از منکر می‌کنند و تعاون بر برّ دارند.

فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ تَزَعَّتْ مِنْهُمْ الْبَرَكَاتُ وَ سُلِّطَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ تَصِيرٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ.

این تبعات شگفت‌آور که دارید می‌بینید این دلالت بر اهتمام این امر دارد.

این روایت چهارم هم این جوری است: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ رَوَى عَنِ النَّبِيِّ» بعد صاحب وسائل می‌فرماید: «وَ رَوَاهُ الْمُفِيدُ فِي الْمُقْنَعَةِ مُرْسَلًا.»

به حسب نقل شیخ طوسی که «روی عن النبي» خب مرسل است. مرسل جزمی هم نیست گفته «روی» اما مقنعه مفید آن جا باید مراجعه بشود بینیم ایشان چه جوری فرموده. یک مقداری توی کتاب‌هایم نگاه کردم مقنعه مفید نبود دم دست نبود که حالا خودم مراجعه کنم. حالا آقایان مراجعه بفرمایند خوب هست که آیا این اسناد جزمی دارد شیخ مفید. یعنی فرموده «قال رسول الله (ص)» یا ایشان هم فرموده «رُوی» اگر «رُوی» باشد اشکال ارسالش پابرجا است. اگر اسناد جزمی داده باشد بنابر مسلک کسانی که مرسلات جزمی آن قدما را کافی می‌دانند.

سؤال:

جواب: مقنعه هم «رُوی» است.

بنابراین خب راه حلی ندارد دیگه. این هم اشکال سندی دارد.

روایت پنجم:

و جاء رجلٌ مِنْ حَنْعَمٍ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخَيْرَنِي مَا أَفْضَلُ الْإِسْلَامِ...

این جا یعنی اعمالی که در اسلام هست افضلش چیه؟

فَقَالَ الْإِيمَانُ بِاللَّهِ قَالَ ثُمَّ مَاذَا قَالَ صَلَوةُ الرَّجَمِ، قَالَ ثُمَّ مَاذَا قَالَ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ...

خب این افضل اعمال اسلام شمرده شده. البته این را باید افضل مثلی معنا کرد نه افضل مطلق. چون مسلم توی اسلام ما چیزهایی داریم که از این افضل است. مثلاً ولایت امیرالمؤمنین. «الایمان بالله»، مگر بگوییم «الایمان بالله و ما یلزمه» و الا اگر ایمان بالله، خب ایمان به پیامبر چی؟ افضل از امر به معروف و نهی از منکر است. ایمان به ائمه چی؟ افضل است از امر به معروف و نهی از منکر. نماز، عمود دین است. پس این جا که فرموده «ما افضل» این‌ها را فرموده است این اگر روایت اشکال سندی نداشته باشد و راوی اشتباه نکرده باشد در نقل مطلب برای ما که این جا مظنون است بگوید اشتباهی گفته. چون قطعی است که افضل از این‌ها وجود دارد. اول ایمان به خدا، بعد صله رحم شد، بعد امر به معروف شد. نماز کجا رفت، ولایت امیرالمؤمنین کجا رفت، ولایت ائمه کجا رفت، ایمان به پیامبر کجا رفت. آن‌ها قطعی است که افضل هستند.

سؤال:

جواب: باشد.

سؤال:

جواب: آخه پیامبر وقتی از احکام دین سؤال می‌شود حضرت عسگری سلام الله علیه در آن صلوات مأثوره از حضرت یکی یکی صلوات‌ها را که فرمودند تا به خودشان رسید، فرمود اگر این نبود که من باید وظیفه دارم حکم خدا را بیان کنم دوست نداشتم صلوات خودم را مال خودم بگویم. اما چون بیان شریعت است و من میببین شریعت هشتم در عصر خودم باید بگویم. بنابراین پیار هم اسلام که مجعول خدای متعال است. خب باید بفرمایید که ایمان بالمعروف، نماز، این که دیگه مسلم است نماز اصل و عمود دین است و افضل از همه آنها است.

حالا علی‌ای حال خود این یک اشکالی است در این روایت شریفه که به انسان علم اجمالی می‌دهد یا اطمینان اجمالی می‌دهد که یک اشتباهی برای روای این جاها پیش آمده و آیا این خبر ولو صحبت سند هم داشته باشد در این موارد فاقد شرط حجیت می‌شود. چون یکی از شرایط حجیت این است که اطمینان به خلاف نداشته باشیم بلکه به حسب فرمایش شیخنا الاستاد در بحث و در حواشی منهاج الصالحین‌شان باید ظن به خلاف نداشته باشیم حتی. حالا ما ظن به خلاف نمی‌گوییم اما علی‌مسلك کسی که می‌گوید ظن به خلاف نداشته باشیم حتماً این جا ما ظن به خلاف داریم که یا این اشتباهی رخ داده یا این افضل یک افضل نسبی است یعنی بین چند تا چیز خواستند بگویند افضل آنها چیه. حالا آن چند چیزها هم چیست ما نمی‌دانیم. مثلاً پنج شش تا چیز بوده توی آن نماز و مسأله امامت و مسأله نبوت و این‌ها نبوده. توی این چند تا افضلش کدام است؟ حضرت فرموده این سه تا است.

سؤال: بسته به اشخاص هم جواب می‌دادند؟

جواب: بسته به اشخاص که نمی‌شود خلاف واقع جواب داد. آن سؤالش این است که افضل اسلام چیه.

سؤال: در باره داریم که امام رضا(ع) فرمود بعد از ولایت امیرالمؤمنین این جا که ایمان به خدا خب قطعاً آنها را هم دربر دارد دیگه.

جواب: عرض کردم مگر شما ایمان به خدا را بگویید یا لوازمش. اگر لوازمش بگویید تمام تشریعات هم جزئش می‌شود. مگر بگویید نه، آن لوازمی.... مثلاً آمده. این جور توجیهات باید بکنید.

سؤال: آن روایاتی که مثلاً احب الاعمال، یا افضل الاسلام یا افضل الاعمال هست اگر بخواهیم به این دقت عقلی نگاه کنیم....

جواب: عقلی نیست. حتی عرفی است. من تعجب می‌کنم شما می‌فرمایید افضل این‌ها است. مگر خودتان بارها نگفتید نماز عمود دین است چطور می‌فرمایید افضل این است. مگر خودتان نفرمودید ولایت افضل است چرا حالا دارید می‌فرمایید افضل این‌ها است. این که عرفی است، این که عقلی نیست، یک چیز مخفی نیست یک چیز واضح است که حتماً حتماً این جا یا یک توجیه دارد، یا خطایی برای راوی پیدا شده که دارد نقل می‌کند. حال علی‌ای حال....

سؤال: حاج آقا در بعضی از روایات دارد که ضامن همه واجبات از جمله نماز. یعنی از حیثی مهم‌تر از حتی نماز است....

سؤال: استاد این صله رحم و

جواب: این‌ها دیگه خیلی است. بله یک جایی ببینید این تأویلات که اگر بخوایم راهش را باز بکنیم دیگه به ظواهر نمی‌توانیم عمل بکنیم. بله تأویل درسته در آیات یا خود ائمه ببینند بفرمایند یک جایی، بله این معنای مآول مقصود است یا تعارضی باشد ما به واسطه رفع تعارض بیاییم تأویل بکنیم. ولی ظاهر این، این است که صله رحم ... فلذا به همین ادله، به همین روایت تمسک می‌شود برای وجوب صله رحم یا استحبابش. علی‌ای حال این....

فَقَالَ الرَّجُلُ فَأَيُّ الْأَعْمَالِ أَبْعَضُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى عَزَّ وَجَلَّ؟ قَالَ الشَّرُّكَ بِاللَّهِ قَالَ ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ ثُمَّ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ، قَالَ ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ الْأَمْرُ بِالْمُنْكَرِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمَعْرُوفِ.

خب این ذیل هم باز همان شبهه‌ای که در صدر هست باز در ذیل هم این جهت هست.

سند این روایت مرحوم مجلسی در مرآت العقول فرموده مجهول^۱. چون این چنینی است:

حُمَيْدُ بْنُ زَيْادٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ عَيْرٍ وَاجِدٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُمَانَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ.

البته این روایت در وسائل باب 1، حدیث 11. صاحب وسائل نقلش با آن چه که در کافی شریف هست تفاوت می‌کند. آن جا: «عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ»، این جا این بود: «عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَمَاعَةَ».

حسن بن محمد بن سماعة ظاهراً مجهول باید باشد. و شاید به این اعتبار مجلسی فرموده مجهول. علاوه بر این یک اشکال هم دیگه هست که «عن غیر واحد» خبر این غیر واحد کی هستند؟ این را ممکن است برطرف بکنیم به این که وقتی غیر واحد شدند لااقل باید سه نفر باشند، دو نفر، سه نفر باشند بگویم غیر واحد. آدم جزم پیدا می‌کند به این که این سه نفر آمدند با هم نشستند یک دروغی مثلاً جعل کردند به خصوص اگر این سه نفر ربطی به هم نداشته باشند. یکی قم هست، یکی مثلاً نیشابور است، یکی فلان جا است. چه جور این‌ها با هم آمدند جعل کذب کردند، متن واحدی، سند واحدی را جعل کرده باشند. به حسب حساب احتمالات خیلی احتمال نیشقولی و در حد صفری است. «عَنْ أَنَانَ بْنِ عُمَامَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ».

پس این نقل کافی است. بعد صاحب وسائل فرموده: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيِّانٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ رَبِيعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ نحوه و حذف صدره». سند دیگری را ذکر می‌کند، این سند مشتمل بر محمد بن سنان است که محمد بن سنان فيه اختلاف عظیم. چون هم جرح‌های محکم دارد هم توثیقات محکم دارد. آیا چه جور می‌شود بین این‌ها را جمع کرد ان شاء الله یک وقتی که... قبلاً یک وقت بحث کردیم اما یک جایی امر دائر می‌شود بر این که باید حال ایشان روشن بشود تفصیلاً ان شاء الله در باره‌اش صحبت خواهیم کرد.

«عن طلحة بن زيد» پس یک روای مباشر دیگر ما غیر از آن عبدالله بن محمد، طلحة بن زيد داریم.

باز وسائل می‌فرماید: «وَرَوَاهُ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَخَاسِينِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيْتَانَ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ جَمِيعاً عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ مِثْلَهُ.» طلحة بن زید عامی ولی شیخ طوسی در باره‌اش فرموده است که «عامی المذهب إلا أن کتابه معتمد»

خب می‌شود کتاب کسی معتمد باشد ولی خودش ثقه نباشد. این که کتابش معتمد است که ظاهر این است که معتمد بودن نه به خاطر این که این کتابش را رفتند با روایات یا به امام عرضه کردند امام فرموده درسته. ظاهر این است که از باب این که خودش آدم ثقه‌ای هست. کتابه معتمد. بعید نیست از این استفاده وثاقت ایشان بشود. علاوه بر این که در رجال کامل الزیاره هم هست بنابر مسلک کسانی که کافی می‌دانند و در تفسیر علی بن ابراهیم هم وجود دارد طلحة بن زید که ما تقویت می‌کردیم کفایت تفسیر علی بن ابراهیم را برای وثاقت، بنابر این دو نفر که یک نفرشان حتماً می‌شود گفت موثق است این روایت را نقل کردند.

علی‌ای حال به حسب انظار متداول سند اشکال دارد. اما به این شکل ما می‌توانیم سند را تصحیح بکنیم.

سؤال:

جواب: نه لازم نیست این از کتابش باشد. کسی که کتابش معتمد است پس ثقه است حالا اگر از توی غیر کتابش هم بیاید بگوید پس دیگه حرف ثقه است دیگه. چون کتابه معتمد، چرا معتمد؟ چون عرض علی‌الامام علیه السلام تصدیق کردند؟ این خلاف ظاهر است چون این یک وسیله غیرمتعارفی است که ما بگوییم بر امام عرضه شده و الا اگر چنین مهمی بود گفته می‌شد. چون خیلی برای یک کتاب شأن هست که بگویند این کتاب را به امام دادند امام فرمود درسته. پس این راه که محتمل عقلایی و عرفی نیست. اگر عقلاً چرا. این که خودشان رفته باشند تک تک روایات را با ادله دیگه، با روایات دیگه مقایسه کرده باشند و فهمیده باشند بله حرف‌های این عین روایات دیگران است که ثقات نقل کردند این هم اگر بود توی کلمات می‌آمد. راه عادی این که بگویند کتاب معتمد است که خودش آدم درستی است. دروغگو نیست ولو مذهبش عام است اما دروغگو نیست.

سؤال: بعضی‌ها توی نوشتن دقت دارند ولی توی گفتن ندارند.

جواب: نه، آن‌ها دقت‌های کذبی نیست، آن‌ها دقت‌های دیگر هست. بله نوشتار چون می‌خواهد باقی بماند و سند می‌شود بعد هر کسی می‌آید روی آن چیز می‌کند بله آن جا آدم بیشتر دقت می‌کند اما این که دروغ و راست این نه. این عرفاً استفاده بعید نیست بشود. حالا علی‌ای حال این راه تصحیح طلحة بن زید همین است و ما جاهای مهمی فقط روایت مورد استدلال‌مان روایات طلحة بن زید هست در فقه.

روایت بعدی که صاحب جواهر نقل فرمود.

روایت ششم:

و قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مَنْ تَرَكَ إِنْكَارَ الْمُنْكَرِ يَقْلِبُهُ وَ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ فَهُوَ مَيِّتٌ بَيْنَ الْأَحْيَاءِ.

این روایت در تهذیب هست. شیخ در تهذیب نقل فرموده. فرموده قال امیرالمؤمنین این مطلب را در یک کلامی که آخرین فرمایش این هست.

این هم مرسل هست اما مرسل جزمی است یعنی به طور جزمی شیخ رضوان الله علیه نسبت داده که قال امیرالمؤمنین علیه السلام. و کسانی که مرسل جزمی را حجت می‌دانند بنابراین اشکالی نیست.

«و رواه المفید» بعد صاحب وسائل می‌فرماید: «و رَوَاهُ الْمُفِيدُ فِي الْمُفِيدَةِ أَيْضاً مُرْسَلًا» اگر مقنعه هم به طور جزم باشد خب خیلی عالی می‌شود دیگه، نور علی نور می‌شود. هم شیخ طوسی جزمًا نسبت داده و هم قبل ایشان شیخ مفید.

روایت هفتم:

حَطَبَ عَ يَوْمًا فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ...

یعنی امیرالمؤمنین، یک روزی صحبت فرمود و ثنای خدا و حمد خدا را به جا آورد بعد فرمود:

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّهُ إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حِينَئِذَا عَمِلُوا مِنَ الْمَعَاصِي وَ لَمْ يَنْتَهُهُمْ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ...

أخبار جمع خبر یا خبر هر دو به فتحها و کسرهما به معنای علما است. به عالم یهود خبر گفته می‌شود.

رَبَّانِيُّونَ: منسوب به ربّ است یعنی علمایی که اهل عمل و الهی هستند. بعضی‌ها هم گفتند از تربیت است. رَبَّانِي یعنی مریبان مردم. علما چون مربی مردم هستند از این جهت به آن‌ها گفته می‌شود رَبَّانِيون. پس این ربی که در این جا مورد اسناد واقع شده یا یعنی پروردگار و چون این‌ها الهی و ربانی هستند از این جهت به آن‌ها گفته ربانیون یا از ربّ از باب تربیت است. از آن ماده هست، از این جهت به علمایی که تربیت کننده مردم هستند می‌گویند ربّانی.

خب علت این حرف که این جا می‌فرماید می‌دانید آدم‌های قبل، امت‌های قبل چرا هلاک شدند؟ چون کار خلاف می‌کردند، علمای‌شان هم نهی نمی‌کردند آن‌ها را.

وَ أَنَّهُمْ لَمَّا تَمَادَوْا فِي الْمَعَاصِي وَ لَمْ يَنْتَهُهُمْ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ ذَلِكَ تَرَلَّتْ بِهِمُ الْعُقُوبَاتُ...

این بود. این داستان امم سابقه. هم مردم هم علماء. مردم گناه کردند، خلافت‌کاری کردند علما ساکت شدند، حرف نزدند این باعث شد که عقاب و بلا نازل شد بر آن‌ها. حالا که این جوری است؛

فَأْمُرُوا....

این فاء، فاء تفریع است.

فَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ...

بعد حضرت عواملی که ممکن است مانع بشود که انسان امر به معروف و نهی از منکر بکند این‌ها را می‌شمارند می‌گویند این‌ها خیال است، این‌ها بی‌خود است. امر به معروف و

نهی از منکر،

لَنْ يُقَرَّبَا أَجَلًا....

می ترسی اگر امر به معروف و نهی از منکر بکنی عمرت کوتاه بشود. نه بابا امر به معروف و نهی از منکر عمر را کوتاه نمی کند.

وَلَنْ يَنْقُطَا رِزْقًا.

خیال می کنی روزیت کم می شود یا جلوی روزیت گرفته می شود؟ نه این کار نمی کند.

قَالَ الْأَمْرُ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ كَقَطْرِ الْمَطَرِ إِلَى كُلِّ نَفْسٍ يَمَّا قَدَّرَ اللَّهُ مِنْ زِيَادَةٍ وَتُقْصَانٍ...

عمر، روزی اینها مثل قطره های باران است که از آسمان می آید. آن هم همین جور است. خدا باید دید چه جور مقدر کرده. طویل مقدر کرده، امر به معروف بکنی یا نکنی. قصیر کرده قصیر است امر به معروف بکنی یا نکنی. «لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ» (اعراف/34) اینها را توی محاسبات تان نیاورید در باب امر به معروف و نهی از منکر.

و قال ايضاً اعتبروا....

خب این هم این راویتی بود که مجلسی قدس سره فرموده ضعیف. این روایت روایت ضعیفی است. چرا؟ یکی از علت هایش این است که لاقل من این که یحیی بن عقیل در آن هست و این یحیی بن عقیل لا توثق له، لا عام و لا خاص. مجهول، بنابراین سند می رسد به یحیی بن عقیل عن حسن که این حسن هم کیه، و الله عالم.

این روایت را در محاسن نقل کردند، می گوید یحیی بن عقیل عن حبشی. به جای حسن در محاسن حبشی است. حالا کفی در این که این سندش حجت نباشد همین که یحیی بن عقیل حالش معلوم نیست.

روایت هشتم:

این روایت یروی عن علي:

اعْتَبِرُوا أَيُّهَا النَّاسُ يَمَّا وَعَظَ اللَّهُ بِهِ أَوْلِيَاءَهُ مِنْ سُوءِ تَأْيِيهِ عَلَى الْأَخْبَارِ...

که خلاصه مذمتی که خدای متعال نسبت به علماء کرده که در آیات مبارکات بعدش می خوانیم که:

«لَوْ لَا بَيِّنَاتُ الرِّبَايُونِ وَالْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ» وَ قَالَ «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ يَمَّا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ * كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»....

روایت طولانی است. خلاصه مطلب این هست که از این آیات عبرت بگیرید. اما این روایت چون دارد «یروی عن علي(ع)» باز ارسال دارد.

خب یک چند تا روایت دیگه هم باقی ماند وقت گذشته ان شاءالله این بقیه روایات هم با آن نکته‌های سندی و دلالتی که دارد فردا عرض می‌کنیم. آیا در مقابل این روایت باید چی گفت ان شاء الله فردا.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.